



بر فراز دودهائی

بر فراز دودها نی که ز کشت سوخته بر پاست
وز خلال کوره شب
مژده گوی روز باران باز خواناست.
و آسمان ابر اندود.

آسمان ابر اندود
(همچنان بالا گرفته)
می برد، می آورد، دندان هر لبخندش افسون زا
اندر او فریاد آن فریاد خوان هرگز ندارد سود.

آسمان ابر اندود
می ستاند، می دواند، می تپد او را به دل تصویر از رویای طوفان چه وقتش
از شمار لحظه های خود نمی کاهد
بر شمار لحظه های خود نخواهد لحظه ای افزود .

اعتنایی نیست اما مژده گوی روز باران را .
بر فراز دودها نی که ز کشت سوخته بر پاست ،
مژده گوی روز باران باز خواناست .

نیما یوشیج - 1328